



فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۱۱۱، دوره ۲۸، تابستان ۱۴۰۳، ۳۱-۱

مقاله پژوهشی: هزینه‌های مبادلاتی و عوامل موثر در ایجاد آن

فرشاد مؤمنی*  میثم احقاقی** 

پذیرش: ۱۴۰۳/۵/۲۰

بازنگری: ۱۴۰۳/۵/۱۴

دریافت: ۱۴۰۳/۳/۲۰

اقتصاد نهادی جدید / هزینه مبادلاتی / عقلانیت محدود / فرصت‌طلبی / نااطمینانی /
توسعه اقتصادی

چکیده

در بین صاحب‌نظران توسعه، تبیین‌هایی که از سوی نهادگرایان در ارتباط با چرایی و چگونگی توسعه و توسعه نیافتگی جوامع ارائه می‌شود، با توجه به بهره‌گیری ایشان از کلید واژه نهاد و انجام مطالعات بین‌رشته‌ای، از ویژگی‌های برتری برخوردار است. در این رویکرد جوامع انسانی برای دستیابی به توسعه ناگزیر از تغییر ساختار نهادی موجود به یک ساختار مشوق هزینه‌های مبادلاتی کاهنده در سطح تعاملات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی خود هستند. در این فرایند گام اول و اساسی، شناخت هزینه‌های مبادلاتی و عوامل مؤثر بر آن است. لذا در این مقاله ضمن معرفی اقتصاد نهادی جدید به‌عنوان خاستگاه اصلی اقتصاد هزینه مبادله نشان داده می‌شود که در این تئوری، با دو رویکرد روبرو هستیم که یکی از آنها بر بنگاه و رابط آن متمرکز است و دیگری بر ساختارهای کلان تأکید می‌کند. همچنین در ادامه ضمن نقد نظرات پیشگامان بحث هزینه‌های

*. استاد، گروه برنامه‌ریزی و توسعه اقتصادی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

Farshad.momeni@gmail.com

** دانشجوی دکتری، رشته توسعه اقتصادی، دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران Mehghaghi@


gmail.com


■ میثم احقاقی، نویسنده مسئول.

مبادلاتی که صرفاً دو فرض رفتاری عقلانیت و فرصت‌طلبی را به‌عنوان عوامل اصلی موثر در ایجاد این هزینه‌ها مطرح می‌کنند، نشان داده می‌شود که ناطمینانی به‌مثابه یک امر ذهنی از جمله فرض اصلی و محوری است که اساس توضیح این تئوری را تشکیل می‌دهد.

طبقه‌بندی JEL: B25, B52, D23, O17

Transaction Costs Assumptions

Farshad Momeni, Professor, Department of Economic Planning and Development, Faculty of Economics, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran 

Meysam Ehghaghi¹, PhD student, Economic Development, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran  (Corresponding Author)

Received: 9 June 2024

Revised: 4 Aug 2024

Accepted: 10 Aug 2024

**Institutional Economy / Transaction Cost / Bounded Rationality / Opportunism /
Uncertainty / Economic Development**

Among the development experts, the explanations given by the institutionalists regarding the reason of the development and non-development of societies, due to their use of the Institution and conducting interdisciplinary studies, have superior characteristics. In this approach, in order to achieve development, societies are forced to change the existing institutional structure to a structure that encourages reducing transaction costs at the level of their political, economic, and social interactions. In this process, the fundamental step is to know the transaction costs and the factors affecting them. Therefore, in this article, while introducing new institutional economics as the main origin of transaction cost economics, it is shown that in this theory, we are faced with two approaches, one of which focuses on the firm and its interface, and the other emphasizes on macro structures. In the following, while criticizing the opinions of the pioneers of the transaction costs theory, about two behavioral assumptions of rationality and opportunism as the main effective factors in creating TCs, it is shown that uncertainty is the main assumption that constitutes the explanation of this theory.

1. Mehghaghi@gmail.com

JEL Classification: B25, B52, D23, O17

Data Availability: The data used or generated in this research are presented in the text of the article.

Conflicts of Interest: The authors of this paper declared no conflict of interest regarding the authorship or publication of this article.

۱. مقدمه

بی‌شک از مهمترین مسائلی که علت اصلی مطرح شدن مباحث توسعه بوده است، تلاش برای رسیدن از وضع موجود به وضعی مطلوب می‌باشد. در این گذار، مسئله اصلی فهم علل و عواملی است که موجب می‌شوند در طول تاریخ علی‌رغم بسیاری از تلاش‌های صورت گرفته در جهت نیل به این هدف، بسیاری از جوامع ناموفق باشند^۱. در واقع سؤال اصلی فهم علل تفاوت در سطح توسعه جوامع مختلف است. در بین صاحب‌نظران حوزه توسعه، تبیین‌هایی که از سوی نهادگرایان در پاسخ به این پرسش‌ها و به عبارتی در ارتباط با چرایی و چگونگی توسعه و توسعه نیافتگی جوامع ارائه می‌شود، با توجه به بهره‌گیری ایشان از کلید واژه نهاد و انجام مطالعات بین‌رشته‌ای، از ویژگی‌های برتری برخوردار است. چرا که با الگوی تبیینی این نهله فکری، در عین حال که علل توسعه قابل فهم‌تر می‌شود، می‌توان برای نمونه‌های ناموفق نیز به صورتی روشمند توضیحاتی ارائه نمود^۲.

در چارچوب نظری نهادگرایی «تحقق توسعه در نهایت، ناظر بر شرایطی است که ساختار نهادی حاکم بر جامعه، مشوق هزینه‌های مبادله کاهنده باشد»^۳. در واقع تاریخ اقتصادی نشان می‌دهد نهادهای کارآمدی که مشخصه بارز آنها پایین بودن هزینه مبادله است، به‌ویژه از طریق تعریف، تضمین و اجرای به نسبت کارآمد حقوق مالکیت، به تسهیل مسیر توسعه منجر شده و همچنین تغییرات و نوآوری‌های انجام شده در جهت انگیزش‌های ثمربخش و کاهنده هزینه مبادله، در نهایت دستاوردهای توسعه‌بخشی را به ارمغان آورده است^۴. در این مسیر از جمله مسائل اساسی شناخت ابعاد مختلف مفهوم هزینه مبادله و عوامل موثر در ایجاد، تشدید و یا کاهش آن می‌باشد.

لذا این جستار به منظور تبیین مفهوم هزینه‌های مبادلاتی و عوامل موثر در ایجاد آن، می‌کوشد پس از معرفی اجمالی جریان نهادگرا؛ به‌عنوان خاستگاه اصلی بحث هزینه مبادله، به ارائه تعریفی از مفهوم هزینه‌های مبادلاتی به‌عنوان انتقادی به جریان ارتدوکس بپردازد و در ادامه

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به نورث (۲۰۰۵)، نورث و همکاران، (۲۰۱۲) و رابینسون و عجم‌اوغلو، (۲۰۱۲)

۲. مومنی و رمضان‌زاده، (۱۳۹۳)، ۲

۳. نورث، (۲۰۰۵)

۴. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به نورث، (۱۹۹۲)، (۲۰۰۹) و (۲۰۱۲)، همچنین رابینسون و عجم‌اوغلو، (۲۰۱۲)

۵. نورث، (۲۰۰۰)، ۲۰

دو جریان فکری و تحلیلی متفاوت موجود در فرآیند شکل‌گیری و تکامل این تئوری را مطرح نماید که به نوعی بر تعریف، تبیین و کاربرست مفهوم هزینه‌های مبادلاتی نیز موثر بوده است. پس از آن هزینه‌های مبادلاتی سیاسی به عنوان یکی از انواع اصلی هزینه‌های مبادلاتی در جریان توسعه در کنار هزینه‌های مبادلاتی اقتصادی مطرح می‌گردد. سپس به منظور بررسی عوامل موثر در شکل‌گیری هزینه‌های مبادلاتی با اشاره به نظرات و مباحث نهادگرایی نظیر کوز و ویلیامسون به دو مفهوم «فرصت‌طلبی و عقلانیت محدود»^۱ که در غالب متون و پژوهش‌های مرتبط با بحث هزینه‌های مبادلاتی به ویژه از سوی اندیشمندان جریان اول به عنوان منشاء شکل‌گیری هزینه‌های مبادلاتی مورد توجه قرار گرفته‌اند^۲ بیان می‌شود. در نهایت با توجه به نظرات اندیشمندانی نظیر نورث و عجم اوغلو مفهوم «نااطمینانی»^۳ به عنوان منشاء اصلی موثر بر ایجاد هزینه‌های مبادلاتی و کلید دستیابی به یک ساختار نهادی مطلوب مطرح می‌گردد.

۲. جریان نهادگرا، خاستگاه اصلی مبحث هزینه‌های مبادلاتی

در این بخش در ابتدا نگاهی به تاریخچه اقتصاد نهادگرایی به عنوان خاستگاه اصلی ظهور مباحث هزینه‌های مبادلاتی خواهیم داشت.

اقتصاد نهادگرا در اصل رهیافتی بین‌رشته‌ای است که از علوم روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و حقوق برای درک رفتارهای اقتصادی استفاده می‌کند و حوزه مطالعه خود را به قلمرو اقتصاد خرد و اقتصاد کلان گسترش می‌دهد^۴. شایان توجه است که پس از گذشت سی سال از بنیان‌گذاری این مکتب اولین بار اصطلاح اقتصاد نهادگرا توسط والتون همیلتون^۵ در سال ۱۹۱۹ ارائه شد. اصطلاح نهادگرایی که برای مجموعه متنوعی از رویکردهای اقتصادی به کار گرفته می‌شود، به اقتصاددانانی چون ویلن^۶، کامونز^۷، میچل^۸ و آیرس^۹ منسوب می‌کنند. نهادگرایی یک تجزیه

1. Opportunism and bounded rationality

2. Slater, Gary and Spencer, David A, (2000)

3. Uncertainty

۴. هاجسون، (۱۹۹۸)، ۱۶۹-۱۶۸

5. Hamilton, Walton

6. Thorstein Veblen

7. Commons, John R.

8. Wesley Clair Mitchell

9. Ayres, Clarence

و تحلیل اقتصادی است که نقش نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در تعیین وقایع اقتصادی مورد تأکید قرار می‌دهد. این جریان نقشی مهمی را در اقتصاد آمریکا در دورهٔ بین دو جنگ جهانی ایفا نمود؛ اما به محض پایان جنگ دوم جهانی، به سرعت موقعیت و اعتبارش افول کرد^۲ و برای چند دهه در جوامع علمی مورد کم‌توجهی قرار گرفت تا مجدداً در سال‌های اخیر اقتصاد نهادگرای جدید، بر مبنای عقایدی که اساساً از رویکرد هزینه‌های مبادله رونالد کوز^۳، آلیور ویلیامسن و داگلاس نورث، نشأت می‌گیرد، مجدد مورد توجه اندیشمندان و مطالعات اقتصادی قرار گرفته است.^۴

مسئلهٔ بسیاری از نهادگرایان قدیم این بود که آن‌ها اقتصادی می‌خواستند که نهادها نیز در آن وجود داشته باشد اما بدون نظریه اقتصادی؛ مسئلهٔ بسیاری از نئوکلاسیک‌ها این است که آنها نظریه اقتصادی می‌خواهند، بدون نهادها؛ اما اقتصاد نهادگرای جدید در صدد بود اقتصادی به وجود آورد که در آن هم نظریه وجود داشته باشد و هم نهادها^۵. داگلاس نورث در این باره می‌نویسد: اقتصاد نهادی کوششی برای الحاق تئوری نهادها به علم اقتصاد است. اما برخلاف بسیاری از اقدامات اخیر که به منظور براندازی یا جایگزینی نظریه نئوکلاسیک انجام شده، اقتصاد نهادی جدید بر اساس آن بنا گردیده است و درصدد اصلاح و گسترش نظریه نئوکلاسیک است تا آن را قادر کند که طیف وسیعی از مسائلی را درک و بررسی کند که قبلاً از آن غفلت می‌کرد^۶. کوز نیز نظر مشابهی در این باره دارد و معتقد است که «ما خواهان جایگزینی برای نظریه قیمت (عرضه و تقاضا) نیستیم، بلکه می‌خواهیم چیزهایی را مورد توجه قرار دهیم که آن را مفیدتر کند»^۷.

اقتصاد نهادگرای جدید به رویکردی اشاره می‌کند که اساساً از اقتصاد هزینه مبادله رونالد کوز، الیور ویلیامسون^۸ و داگلاس نورث^۹ برگرفته شده است. این اصطلاح اولین بار توسط ویلیامسون

۱. دادگر، (۱۳۸۳)، ۴۲۳

۲. راترفورد، (۲۰۰۱)، ۱۷۴

3. Ronald H. Coase

۴. راترفورد، (۲۰۰۱)، ۱۷۳

۵. لانگلوویس، (۱۹۸۶)، ۵

۶. نورث، (۲۰۰۰)، ۱۹

۷. کوز، (۱۹۹۹)، ۵

8. Oliver E. Williamson

9. Douglass C. North

(۱۹۷۵) به‌کار گرفته شد.^۱ البته همان طور که خود کوز (۱۹۹۸، ۷۲) هم اشاره می‌کند اکثر افراد معتقدند که اقتصاد نهادگرایی جدید با مقاله وی با نام ماهیت بنگاه در سال ۱۹۳۷ آغاز گردید. این مقاله و سایر نوشته‌های مشهور کوز مانند مسئله هزینه اجتماعی (۱۹۶۰)، آغازگر حرکتی شد که بسیاری همچون نورث (۲۰۰۰) آن را انقلابی در علم اقتصاد به حساب می‌آورند که در آن مفهوم هزینه‌های مبادله که به‌وسیله نهادها و ترتیبات نهادی تعیین می‌شود به‌عنوان بازیگری کلیدی در عملکرد اقتصادی شناخته می‌شود. در این مکتب، این گونه استدلال می‌شود که نهادهای یک کشور (مانند نظام‌های حقوقی، سیاسی و اجتماعی) عملکرد اقتصادی آن را تعیین می‌کنند. به عقیده کوز (۱۹۹۸) اهمیت اقتصاد نهادی برای اقتصاددانان، در همین نکته نهفته است.^۲ همچنانکه هاجسون^۳ نیز معتقد است نهادگرایی جدید به نوبه خود به طیف وسیعی از رویکردها اطلاق می‌شود. کلاین^۴ در توضیح اقتصاد نهادگرایی جدید می‌گوید: اقتصاد نهادگرایی جدید رشته‌های اقتصاد، حقوق، نظریه سازمان، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی را ترکیب می‌نماید تا درک مناسبی از نهادهای اجتماعی، سیاسی و بازرگانی ارائه دهد و به‌طور آزادانه از رشته‌های مختلف علوم اجتماعی وام می‌گیرد ولی زبان اصلی آن اقتصاد است.^۵ در سال‌های اخیر با پیچیده‌تر شدن موضوعات، غالباً عنوان اقتصاد نهادگرایی جدید بسط می‌یابد تا موضوعاتی چون نظریه بازی‌ها، تکامل آداب و رسوم اجتماعی و گاهی دیدگاه‌های اتریشی در مورد نهادها و تغییرات نهادی را که «کارل منگر»^۶ و «فردریک وون هایک»^۷ مطرح کرده‌اند، دربرگیرد.^۸ بنابراین طیف وسیعی از اندیشه‌ها زیر مجموعه «اقتصاد نهادگرایی جدید» قرار می‌گیرد. البته بر سر این موضوع بحث و جدل‌هایی نیز وجود دارد، اما ظاهراً در این مورد که برخی رشته‌های مطالعاتی در ذیل اقتصاد نهادگرایی جدید قرار می‌گیرند، توافقی به چشم می‌خورد: رشته‌هایی مانند تاریخ اقتصادی جدید، مکتب انتخاب عمومی، اقتصاد هزینه مبادله و اقتصاد اطلاعات.^۹

۱. کلاین، (۲۰۰۰)، ۴۵۶؛ هاجسون، (۲۰۰۲)، xiv؛ کوز، (۱۹۹۹)، ۱

۲. خیرالله و کیرستن، (۲۰۰۲)، ۱۱۰

3. Geoffrey M. Hodgson, (1998)

4. Peter G. Klein

۵. کلاین، (۲۰۰۰)، ۴۵۶

6. Carl Menger

7. Frederick Von Hayek

۸. راثرفورد، (۲۰۰۱)، ۱۷۳

9. Mylene Kherallah & Johann F Kirsten, (2022)

۳. اقتصاد هزینه مبادله انتقادی بر جریان ارتدکس

در کل اقتصاد نهادگرای جدید را می‌توان به دو شاخه اصلی، محیط نهادی و ترتیبات نهادی تقسیم نمود که اقتصاد هزینه مبادله جزو شاخه ترتیبات نهادی آن قرار می‌گیرد و «ویلیامسن» آن را با مسئله سازمان‌دهی مرتبط می‌کند. در یک تعریف کلی و ساده در علم اقتصاد، هزینه‌های مبادلاتی را می‌توان به‌عنوان کلیه هزینه‌های مرتبط با سنجش و اندازه‌گیری کالا و یا خدمات مورد مبادله و همچنین اجرای توافقات مرتبط با مبادله دانست. این مفهوم در قالب یک رویکرد میان‌رشته‌ای، ریشه در مطالعات مستقل و مکمل دهه ۱۹۳۰ در رشته‌های اقتصاد، حقوق و سازمان دارد که در انتقاد به جریان ارتدوکس انجام گرفتند.^۱

انتقاد حقوقی وارده به جریان غالب علم اقتصاد در دهه ۱۹۳۰ توسط لیولاین^۲ مطرح گردید. با توجه به جریان ارتدوکس حقوقی و اقتصادی، اختلاف کارگزاران توسط دادگاه و به‌صورت حقوقی حل و فصل می‌شود (نظم حقوقی یا دادگاهی^۳). در مقابل این رویکرد، لیولاین پیشنهاد نمود که دعاوی به‌صورت خصوصی و توسط طرفین دعوی (یا قرارداد) رفع و رجوع شود (نظم خصوصی^۴). وی معتقد بود به جای اینکه قراردادها را به‌صورت ظاهری و تحت‌اللفظی تفسیر نماییم باید آنها را به منزله چارچوبی در نظر بگیریم که تقریباً هیچگاه روابط واقعی و عملی را به دقت معین نمی‌کند؛ بلکه یک طرح اجمالی و کلی است که روابط واقعی پیرامون آن متغیر می‌باشد و همچنین در موارد مشکوک یک راهنمای موردی و هنجاری است که در صورت عدم کارکرد روابط به آن رجوع می‌شود^۵. بر این اساس اقتصاد هزینه مبادله رویکرد ترکیبی نظم خصوصی یا آخرین مرجع رجوع به مسئله قراردادها را پذیرفته و آن را برای مطالعه سازمان اقتصادی گسترش می‌دهد^۶.

در حوزه اقتصاد، مهم‌ترین مشارکت مربوط به جان آر. کامونز (۱۹۳۴) و رونالد کوز (۱۹۳۷) می‌باشد. کامونز هم از جهت چارچوب‌بندی مجدد موضوعات سازمان اقتصادی و هم از جهت

۱. ویلیامسون، (۱۹۸۵)، ۱۴.

2. Karl Liewellyn

3. Legalistic / Court Ordering Approach

4. Private Ordering Approach

5. Ultimate Appeal

6. Williamson, Oliver E. and Masten, Scott, (1995)

تأکیدش بر ضرورت «انتخاب واحد تحلیل»^۱ در پیشرفت این رویکرد نقش اساسی داشته است. به طوری که برخی او را چند دهه از زمان خود جلوتر دانسته‌اند. همانگونه که وی هوشمندانه بیان کرد، «واحد نهایی فعالیت اقتصادی ... [باید] در خود سه اصل تضاد، تقابل و نظم را در بر گیرد»^۲. بنابراین، برای درک و توضیح بهتر سه اصل حکمرانی خود، پیشنهاد کرد که معامله به‌عنوان واحد اصلی تحلیل تعیین شود. وی همچنین این ایده پیشرفته را که هدف و نتیجه سازمان‌های اقتصادی تحقق منافع متقابل با نگاه به آینده و جلوگیری از تعارضات احتمالی است را اظهار داشت. در واقع کسب سود از تجارت یک ایده قدیمی در اقتصاد بود، اما کسب منفعت از سازمان یک ایده جدید محسوب می‌شد.^۳

کوز را نیز می‌توان از پیشگامان منتقد جریان نئوکلاسیک به حساب آورد. وی بنگاه را مورد توجه قرار داد و سال‌ها بعد در سخنرانش هنگام دریافت جایزه نوبل، در این باره گفت: «عامل تولید دیگری، یعنی مدیریت وجود دارد که کارکرد آن ایجاد هماهنگی است. اگر سیستم قیمت‌گذاری، تمام هماهنگی‌های لازم را فراهم می‌کند، چرا وجود این عامل لازم و ضروری می‌باشد»^۴. کوز در مقاله ماهیت بنگاه، با نگاهی انتقادی به جریان نئوکلاسیک، در جهت اصلاح آن تلاش می‌کند. وی می‌نویسد: هدف این مقاله، پر کردن خلاءای است که ظاهراً در نظریه اقتصادی میان دو فرض وجود دارد، یکی این فرض که ابزارهای مکانیسم قیمت، وظیفه تخصیص منابع را بر عهده دارند، و فرض دیگر اینکه کارآفرین هماهنگی، تخصیص منابع را انجام می‌دهد.^۵ برای این منظور، وی بنگاه را مورد توجه قرار می‌دهد که در اقتصاد نئوکلاسیک، مانند یک جعبه سیاه با آن برخورد می‌شود و برای تحلیل بنگاه تلاش می‌کند. وی در تبیین این موضوع می‌نویسد «ظاهراً دلیل اصلی سودآوری یک بنگاه، استفاده از مکانیزم قیمت هزینه‌بر است. واضح‌ترین هزینه "سازماندهی" تولید از طریق مکانیزم قیمت، این است که کشف کنیم قیمت‌های مرتبط کدام هستند. از طریق پیدایش متخصصانی که این اطلاعات را می‌فروشند،

1. Choice of the Unit of Analysis

۲. کامونز، (۱۹۲۵)، ۴

۳. ویلیامسن و مستن، (۱۹۹۹)، ix

۴. کوز، (۱۹۹۲)، ۷۱۵

۵. کوز، (۱۹۳۷)، ۳۸۹

این هزینه‌ها ممکن است کاهش یابند، اما حذف نمی‌شوند^۱. نگاهی دقیق‌تر به مقاله کوز نشان می‌دهد که وی در این مقاله هیچگاه از اصطلاح "هزینه مبادله" استفاده نکرد، اما موضوعی که وی در آن مقاله بیان کرد، مبنایی برای شکل‌گیری بحث هزینه مبادله و جلب توجهات به آن در اقتصاد شد^۲.

اما اصطلاح "هزینه مبادله" به عنوان یک نظریه رسمی برای اولین بار در مقاله‌ای که کوز با عنوان "مشکل هزینه اجتماعی" (۱۹۶۰) به چاپ رساند در قالب اصطلاح و مفهوم "هزینه مبادلات بازار" به کار برده شد. اعتقاد به وجود هزینه مبادله، در واقع زیر سؤال بردن یکی از فروض اساسی نئوکلاسیک یعنی عقلانیت است که هزینه مبادله را صفر در نظر می‌گیرد^۳.

در خلال این مطالعات، چستر برنارد^۴ و فردریک هایک (۱۹۴۵) تلاش می‌کردند تا مسئله «تطبیق»^۵ را به عنوان مسئله محوری سازمان اقتصادی مطرح کنند. البته نظر هایک و برنارد در خصوص تطبیق متفاوت از یکدیگر بود. هایک معتقد است در سازمان اقتصادی‌ای چون بازار عوامل اقتصادی «خودمختار» به طور همزمان اعمال خود را نسبت به تغییرات قیمت نسبی تعدیل می‌کنند. در مقابل، برنارد بر تطبیقی هدفمند، آگاهانه، دقیق و سودمند بین عوامل اقتصادی که در چارچوب یک «سلسله مراتب»^۶ با یکدیگر همکاری دارند تأکید می‌کند. برای عملکرد خوب اقتصادی هر دو نوع تطبیق مورد نیاز است. بنابراین بازارها و سازمان‌ها (سلسله مراتب‌ها) باید با هم کارکنند. ملاحظاتی در مورد «عقلانیت محدود»^۷، اهمیت سازمان‌های غیر رسمی و «رویکرد توافقی»^۸ نسبت به روابط استخدامی از دیگر دستاوردهای برنارد است^۹. با وجود این تا دهه ۱۹۷۰ کار منسجمی برای پیوند اقتصاد، حقوق و سازمان صورت نگرفت

۱. همان، ۳۹۰

۲. کوز، (۱۹۹۸)، ۷۲

۳. ویلیامسون، (۲۰۰۰)، ۵۹۹

4. Chester Barnard, (1938).

5. Adaptation

6. Autonomous

7. Hierarchy

8. Bounded Rationality

9. Consensual Approach

۱۰. ویلیامسن و مستن، (۱۹۹۹)، x

و اقتصاد هزینه مبادله عملیاتی نشد. البته از این مفهوم استفاده‌های موردی^۱ انجام گرفت. به‌عنوان مثال کوز (۱۹۶۰) از هزینه‌های مبادله در بحث آثار خارجی استفاده نمود و همچنین اروا آثار خارجی را حالت خاصی از ناتوانی بازار قلمداد نمود و ریشه ناتوانی بازار را بالا بردن هزینه‌های مبادله دانست. از این دهه با عملیاتی شدن بحث هزینه‌های مبادلاتی، هم در زمینه مفهومی و نظری و هم در زمینه تجربی پیشرفت سریعی حاصل شد.

۴. دو رویکرد در بحث هزینه‌های مبادلاتی

با نگاهی به تاریخچه مباحث هزینه مبادله، در فرآیند شکل‌گیری و تکامل این تئوری می‌توان دو جریان فکری و تحلیلی متفاوت را مشاهده نمود. یک جریان که غالباً با مباحث کوز و ویلیامسون شناخته می‌شود، بر بنگاه و روابط آن متمرکز است، در واقع این گروه اثرگذاری هزینه‌های مبادلاتی را در سطح بنگاه دانسته و به بررسی آن در سطح خرد پرداخته‌اند و جریان دیگر که توسط اندیشمندانی همچون داگلاس نورث و با مبنا قرار دادن نظرات هایک و سایمون شکل گرفت، بر ساختارهای کلان اقتصادی و سیاسی جامعه تأکید می‌کند و با پذیرش جایگاهی کلان‌تر به بررسی این مفهوم در سطح مباحث توسعه در جوامع پرداختند. برای مثال عجم‌اغلو و رابینسون^۲ با بسط تعریف هزینه‌های مبادلاتی به سطح توسعه جوامع، دلیل اصلی تله فقر و تفاوت قابل توجه بین اختلافات ملت‌ها را در نقش نهادهای سیاسی و اقتصادی و تأثیر آن‌ها در کاهش و یا افزایش هزینه‌های مبادلاتی می‌دانند. نظریه پردازان این دو جریان، نگاه متفاوتی به بحث هزینه‌های مبادلاتی داشته و در مواردی شاهد تحلیل‌های متفاوتی درباره پدیده‌های واحد از سوی ایشان هستیم^۳. لذا در ادامه بحث به منظور آشنایی هرچه بیشتر با نظرات این دو جریان، نقطه نظرات ویلیامسون و نورث مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱. ویلیامسون، حکمرانی و هزینه‌های مبادلاتی

برای درک بهتر جریان برگرفته از مطالعات کوز و ویلیامسون، توجه به تعریف ویلیامسون از علم

1. Adhoc

2. Arrow, Kenneth J, (1969)

3. Acemoglu, D. & Robinson, J. A., (2012)

۴. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به نورث، (۱۹۹۰)

اقتصاد و موضوعاتی که به اعتقاد وی، این علم باید مورد توجه قرار دهد راهگشا است. ویلیامسون معتقد است علم اقتصاد در سراسر قرن بیستم به عنوان علم انتخاب، گسترش یافته است. وی از قول لیونل رابینز^۱ نقل می‌کند که علم انتخاب نیز در دو جهت موازی تکامل یافته است که عبارتند از: نظریه مصرف‌کننده و نظریه بنگاه. اقتصاددانانی که در این باره مطالعه می‌کنند، بر تغییرات قیمت نسبی و در دسترس بودن منابع تمرکز کرده و آن را به پارادایم غالب^۲ اقتصاد بدل نموده‌اند.^۳ ویلیامسون در ادامه می‌گوید: «اما علم انتخاب، تنها رویکرد برای مطالعه پدیده‌های پیچیده اقتصادی نیست و نمی‌توان همواره آن را سودمندترین ابزار دانست. روش مهم دیگر، چیزی است که بوکانان از آن به عنوان علم قرارداد^۴ یاد می‌کند. قوانین بازی هرچه باشند، دیدگاه قرارداد نقش مفیدی در اجرای بازی ایفا می‌کند و من از آن با عنوان نظم خصوصی یاد می‌کنم که تلاش‌های طرفین شرکت‌کننده در مبادله برای تنظیم انگیزه‌ها و ایجاد ساختارهای تدبیر امور را شامل می‌شود و به بهترین نحو، نیازهای مبادلاتی آنها را هماهنگ می‌کند»^۵. در نهایت نیز ویلیامسون تقسیم‌بندی خود درباره علم اقتصاد را بیان می‌کند. این تقسیم‌بندی دو دسته عمده را شامل می‌شود که عبارت‌اند از علم انتخاب (ارتدکس) و علم قرارداد. به اعتقاد وی، علم قرارداد نیز به دو شاخه نظم عمومی (اقتصاد قانونی^۶) و نظم خصوصی تقسیم می‌شود که نظم خصوصی نیز دو زیر شاخه دیگر را شامل می‌گردد. اولین شاخه، بیشتر تنظیم انگیزه‌ها (طراحی مکانیزم، نظریه کارگزار، ادبیات حقوق مالکیت رسمی) و شاخه دوم، تدبیر امور^۷ به ویژه با توجه به نظریه شرکت‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد.^۸ ویلیامسون بحث اقتصاد هزینه مبادله را جزئی از نظم خصوصی^۹ می‌داند و معتقد است «اقتصاد هزینه مبادله، نه تنها مبادله را به عنوان واحد اساسی تحلیل تلقی می‌کند، بلکه تدبیر امور را ابزاری می‌داند که نظم را القا می‌کند و موجب

1. Lionel Robbins

2. Dominant Paradigm

۳. ویلیامسون، (۲۰۰۲)

4. Science Of Contract

۵. همان منبع، ۱۷۲

6. Constitutional Economics

7. Governance

۸. همان، ۱۷۳-۱۷۲

9. Private Ordering

می‌شود تضادها کاهش یابند و نیل به منافع متقابل^۱ تحقق یابد». به اعتقاد وی، اقتصاد هزینه مبادله به جای اقتصاد مرسوم که بر مبادلات ساده بازار و مکانیسم قیمت متمرکز است، مبادلات میان تعداد محدودی از افراد را مورد توجه قرار می‌دهد و بر خلاف اقتصاد مرسوم که این مباحث را در قالب بحث پیگیری می‌کند، بر تصریح مبادلات تأکید می‌نماید و از روش اثربخشی هزینه در تدبیر امور استفاده می‌کند^۲.

ویلیامسون در تبیین هسته پژوهشی اقتصاد هزینه مبادله با بیان فرض عقلانیت محدود و قبول آن در اقتصاد هزینه مبادله یادآور می‌شود: «اقتصاد هزینه مبادله، یک گام فراتر می‌نهد و خود را از این بینش متداول مبتنی بر عقلانیت محدود که عوامل انسانی را کوتاه بین تلقی می‌کند، مستثنی می‌سازد. در مقابل کوتاه‌بینی فرض می‌شود که عوامل انسانی، ظرفیت پیش‌نگری آینده را دارند و خطرات احتمالی قرارداد را کشف می‌کنند و اصلاحات قراردادی را بسط می‌دهند»^۳. وی همچنین بیان می‌کند که اقتصاد هزینه مبادله، عمل افراد به وعده‌های ایشان را می‌پذیرد و فرصت‌طلبی را مربوط به شرایطی می‌داند که در آن نفع پنهانی چشمگیری وجود دارد که موجب می‌شود شخص همکاری را نقض نماید و بر این اساس تأکید می‌کند که ملاحظات استراتژیک باید در قراردادها مورد توجه قرار گیرند^۴. در واقع، ویلیامسون پیدایش هزینه مبادله را به دلیل وجود همین عقلانیت محدود و فرصت‌طلبی می‌داند.

اما بنیان نظریه ویلیامسون درباره هزینه مبادله بر چند موضوع متمرکز است: اولاً، مبادلات خصوصیات مهمی دارند، دوم اینکه، ساختارهای تدبیر امور، خصوصیات متفاوتی دارند و اهداف سازمان‌ها نیز متفاوت هستند. به اعتقاد ویلیامسون، در مبادله سه بعد اهمیت دارد که عبارت‌اند از: ۱. اختصاصی بودن دارایی^۵ (که به اشکال مختلف ظاهر می‌شود - فیزیکی، انسانی، مکانی، موقوفه، نام تجاری - و معیاری برای عدم قابلیت به‌کارگیری مجدد^۶ است)، ۲. اختلالاتی که در مبادلات پدید می‌آید (و به عدم انطباق‌پذیری‌های بالقوه‌ای مربوط می‌شود که

1. Mutual Gain

۲. ویلیامسون، (۲۰۰۵)

۳. همان، ۴۶

۴. همان، ۴۶

5. Asset Specificity

6. Nonredeployability

رخ می دهد)، ۳. میزان تکرار مبادلات (که به درجه کارایی و اثربخشی آثار شهرت^۱ و اعتبار در بازار و نیز به انگیزه‌هایی مربوط می شود که هزینه تدبیر امور داخلی تخصصی را پدید می آورد)^۲. پس از بیان خصوصیات مبادله، ویلیامسون بحث انواع تطبیق را پیگیری می کند که مهمترین هدف مبادله است. وی با بیان دو نوع متفاوت تطبیق می نویسد: «تطبیقی که هاید از آن صحبت می کند، تطبیق مستقل^۳ است که در آن گروه‌های مشارکت کننده، به فرصت‌های بازار که با تغییر قیمت‌های نسبی هدایت می شوند، واکنش نشان می دهند. در حالی که تطبیق مورد نظر برنارد، تطبیق همکارانه^۴ است که از طریق اداره امور در درون بنگاه حاصل می شود. از آنجایی که یک سیستم اقتصادی با عملکرد بالا، ظرفیت‌های تطبیقی از هر دو نوع را نشان می دهد، درک و فهم و پذیرش توأمان بازار و سلسله مراتب مورد نیاز است (به جای دوگانگی^۵ نظام‌های اقتصادی تطبیقی میان بازار یا سلسله مراتب). بنگاه برای چنین اهدافی به صورت یک تابع تولید معرفی نمی شود (که سازه‌ای تکنولوژیکی است)، بلکه به عنوان یک ساختار تدبیر امور (که سازه‌ای سازمانی است) توصیف می گردد. بازار نیز به طور مشابه تعریف می شود و البته دیدگاه قرارداد، بر خلاف دیدگاه انتخاب، بسیار دقیق تر است»^۶.

درباره دیدگاه ویلیامسون در اقتصاد هزینه مبادله باید گفت که وی بحثش را بر رد فرض عقلانیت نئوکلاسیکی و وجود کوتاه‌بینی و فرصت‌طلبی متمرکز می کند و معتقد است همین مسئله، منشاء ایجاد هزینه مبادله می باشد. به اعتقاد وی، برای کاهش هزینه مبادله، با توجه به خصوصیات مبادله از یکی از ساختارهای تدبیر امور که همان بازار یا بنگاه است یا ترکیبی از آنها استفاده می شود. در خصوص این دیدگاه هاجسون بیان می کند: «شما استدلال می کنید که یک نفر به میزان زیادی می تواند هزینه مبادله داخلی یک بنگاه را ارزیابی کند و بهترین استراتژی برای بنگاه را در آن زمینه انتخاب کند»^۷.

1. Reputation Effects

۲. ویلیامسون، (۲۰۰۵)، ۴۳

3. Autonomous Adaptations

4. Cooperative Adaptation

5. Dichotomy

۶. همان، ۴۷

۷. هاجسون، (۲۰۰۷)، ۳۸۰

۴-۲. نورث، نهادها و هزینه‌های مبادلاتی

حال پس از مرور کلی تحلیل‌ها و نظرات ویلیامسون به عنوان یکی از مهمترین اندشمندان جریان فکری اول در حوزه مباحث هزینه‌های مبادلاتی، در ادامه به منظور آشنایی با تفکرات و نظرات اندشمندان جریان دوم به مرور اندیشه‌ها و نظرات داگلاس نورث در تحلیل و ارائه مباحث مربوط به هزینه‌های مبادلاتی پرداخته می‌شود.

نورث در اکثر مقالات خود، بحثش را با انتقاد از فروض نئوکلاسیک آغاز می‌کند. وی درباره هزینه مبادله^۱ نیز با انتقاد از نادیده گرفته شدن آن در اقتصاد نئوکلاسیک یادآور می‌شود این هزینه در کشورهای پیشرفته غربی، بالغ بر ۵۰ درصد تولید ناخالص ملی است.^۲ نورث در یکی از اولین آثارش^۳، هزینه مبادله را این طور تعریف می‌کند: «هزینه مبادله، هزینه تصریح^۴ و اجرای قراردادهایی است که مبنای معامله هستند»^۵. به اعتقاد وی، چهار متغیر عمده، تعیین‌کننده هزینه مبادله عبارت‌اند از: (۱) هزینه اندازه‌گیری^۶ که اندازه‌گیری ویژگی‌های ارزشمند کالاها، خدمات مورد مبادله یا اندازه‌گیری عملکرد کارگزاران را شامل می‌شود، (۲) ماهیت فرآیند معامله^۷ که تعیین دقیق مفاد قرارداد و تضمین اجرای آن را شامل می‌شود، (۳) اجرا^۸ و چگونگی تضمین اجرا که در واقع، منظور وجود قوانین و دادگاه‌ها است و (۴) نگرش‌های ایدئولوژیک^۹. به اعتقاد نورث، متغیر چهارم با بقیه متغیرها متفاوت است. بر خلاف فروض نئوکلاسیک، ترجیحات و سلیق ثابت نیستند، از این رو، این متغیر نیز ثابت نمی‌باشد و به ارزش‌های اخلاقی مربوط است.^{۱۰} نورث درباره

۱. نورث هزینه مبادله و هزینه معامله را به طور هم ارز به‌کار می‌برد.

۲. نورث، (۱۹۹۱)، ۲۰۳

۳. نورث به دو اثرش درباره هزینه مبادله ارجاع می‌دهد: کتاب ساختار و تغییر در ساختار اقتصادی (۱۹۸۱) و مقاله نهادها، تغییر نهادها و عملکرد اقتصادی (نورث، ۱۹۹۰، ۲۷).

نورث معتقد است که کارهای وی ادامه کارهای چی اونگ است که رهیافتی متفاوت از کوز و ویلیامسون می‌باشد (نورث، ۱۹۹۰، ۲۷). اهمیت مطالعات چی یونگ به حدی است که کوز نیز در هنگام دریافت جایزه نوبل به آن اشاره می‌کند.

4. Specifying

۵. نورث، (۱۹۸۴)، ۲۵۶

6. Cost of Measuring

7. Nature of the Exchange Process

8. Enforcement

9. Ideological Attitude

۱۰. همان منبع، ۲۵۸

هزینه چهارم، به طور مفصل تر بحث می‌کند و در این باره می‌نویسد: «قدرت ایدئولوژی^۱ را می‌توان با مبلغ اضافه‌ای^۲ سنجید که افراد تمایل دارند به جای بهره‌گیری از سواری مجانی بپردازند. این هزینه اضافی، هزینه اعتقاد است که نه تنها با باورهای فرد درباره عادلانه بودن قواعد و ترتیبات قراردادی متناسب است، بلکه تحت تأثیر تحصیلات، تبلیغات^۳ و سمبول‌ها می‌باشد»^۴. نورث سال‌های بعد این عوامل را به دو دسته هزینه اندازه‌گیری و اجرا تقسیم کرد^۵. نورث از این متغیرها برای توزیع انواع سازمان اقتصادی و ساختار جامعه استفاده می‌کند^۶. همان‌طور که گفته شد، این توضیح کامل نورث درباره دلایل پیدایش هزینه مبادله، در انتقاد وی به کوز و پیروانش ریشه دارد. به اعتقاد وی «کوز و اکثر کسانی که پس از وی هزینه‌های معاملاتی را مورد بررسی قرار داده‌اند، تلاش نکرده‌اند با دقت مشخص کنند که چه چیزی معامله کردن را پرهزینه می‌کند»^۷. نورث معتقد است هزینه مبادله صفر، هیچ‌گاه تحقق نمی‌یابد، زیرا شرط تحققش این است که بازیکنان نه تنها باید هدف‌های معینی داشته باشند، بلکه باید از شیوه صحیح دستیابی به آن نیز مطلع باشند، امری که در دنیای واقعی رخ نمی‌دهد، زیرا بر خلاف فرض عقلانیت ابزاری، افراد بر مبنای اطلاعات ناقص و مدل‌های ذهنی نادرست عمل می‌کنند و بازخورد اطلاعات نیز برای اصلاح این مدل‌های ذهنی ناقص کافی نیست^۸. نورث با تکیه بر سخنان سایمون مبنی بر وجود عقلانیت ناقص و عدم ثبات ارزش‌ها، بر نقش نهادها در مبادله و فرایندهای اقتصادی تأکید می‌کند^۹. وی در این باره می‌نویسد: «نهادها، ساختاری برای مبادله در اختیار ما می‌گذارند که (همراه با دانش فنی به کار گرفته شده) هزینه معامله و هزینه تبدیل را تعیین می‌کنند. انگیزش بازیگران (تابع مطلوبیت آنها)، پیچیدگی محیط و توانایی بازیگران در رمزگشایی و سامان بخشیدن به محیط (اندازه‌گیری و اجرا) تعیین‌کننده میزان موفقیت نهادها در هماهنگ‌سازی و تولید است. نهادهایی که وجودشان برای مبادله اقتصادی ضروری است، از حیث درجه

1. Strength of Ideology
2. Premium
3. Propaganda

۴. همان منبع

۵. نورث، (۱۹۸۴)، ۳۶۱ و (۱۹۹۰)، ۲۷

۶. همان، ۲۵۹-۲۵۸

۷. نورث، (۱۹۹۰)، ۲۸

۸. نورث و همکاران، (۱۹۹۴)، ۳۶۱-۳۶۰

۹. نورث، (۲۰۰۰)، ۱۹

پسچیدگی متفاوت هستند^۱. در واقع این سخن نورث، تکرار همان صحبت‌های قبلی البته با تأکید بیشتر بر نهادها است.

از سوی دیگر، نورث بحث درباره نهادها را نیز با توجه به هزینه مبادله پیگیری می‌کند. وی در این باره می‌نویسد: «نظریه من درباره نهادها، تلفیقی از نظریه‌ای درباره رفتار انسان و هزینه‌های معاملات است، اگر این دو را با یکدیگر تلفیق کنیم، درک اینکه چرا نهادها وجود دارند و چه نقشی در عملکرد جوامع ایفا می‌کنند، امکان‌پذیر می‌شود^۲». نورث در اواخر عمر توجه خود را به الگوهای ذهنی و باورها متمرکز کرده و با توجه به آثارهایک^۳ تلاش کرده است تفاوت نهادهای کشورهای مختلف و عملکرد اقتصادی را تبیین کند. این موضوع در آخرین کتاب نورث با عنوان "خشونت و نظم‌های اجتماعی" و مقاله مرتبط با آن "خشونت و پیدایش نظم عام" که هر دو را در سال ۲۰۰۹ منتشر کرد، به خوبی آشکار است که البته لازم است به‌طور جداگانه درباره آن بحث شود.

۳-۴. نقاط اشتراک و تفاوت دو رویکرد

در پایان این بخش، نقاط اشتراک و تفاوت این دو جریان فکری مطرح می‌شود. وجه اشتراک این دو رویکرد، توجه آنها به مسئله هزینه مبادله و جایگاه آن در تحلیل‌های اقتصادی است. در خصوص تفاوت میان این دو رویکرد نورث به دو انتقاد و تفاوت تحلیلی اشاره می‌کند، اولاً اندیشمندان رویکرد اول همچون ویلیامسون اجرا را ناقص فرض می‌کنند (در غیر این صورت فرصت‌طلبی مفهوم و جایگاهی نخواهد داشت)، اما از آن به‌عنوان یک متغیر صریح در تحلیل‌های خود استفاده نمی‌کنند و با اینکار تحولات تاریخی را مورد توجه قرار نداده و جایگاه مهم آن را در اجرای قراردادهای نادیده می‌گیرند.^۴ در خصوص تفاوت دوم، نورث با توجه به نظر کوز و ویلیامسون درباره هزینه مبادله و پیدایش بنگاه معتقد است که آنها تمرکز خود را بر سازمان‌ها به‌عنوان نهادهای هدفمندی قرار می‌دهند که توسط پدیدآورندگانشان برای به حداکثر رساندن ثروت، درآمد یا سایر اهداف تعریف شده توسط فرصت‌های ارائه شده به‌وسیله ساختار نهادی

۱. نورث، (۱۹۹۰)، ۳۴

۲. همان منبع، ۲۷

۳. نورث، (۱۹۹۴)، ۳۶۴ و (۲۰۰۵)، ۲۶

۴. نورث، (۱۹۹۰)، ۵۴

جامعه طراحی شده‌اند، درحالی که از نظر نورث در جریان پیگیری این اهداف، سازمان‌ها به‌طور فزاینده ساختار نهادی را تغییر می‌دهند و لزوماً از نظر اجتماعی مولد نیستند چرا که چارچوب نهادی اغلب شامل برخی انگیزه‌های انحرافی است و سازمان‌ها برای پیشبرد اهداف سازندگانشان طراحی شده‌اند. آنها نه تنها به‌عنوان تابعی از محدودیت‌های سازمانی بلکه به دلیل محدودیت‌های دیگر (مانند فناوری، درآمد و ترجیحات) ایجاد می‌شوند. تعامل این محدودیت‌ها فرصت‌های بالقوه به حداکثر رساندن ثروت کارآفرینان (اقتصادی یا سیاسی) و نه الزاماً جامعه را شکل می‌دهد و خود سازمان‌ها به تدریج موجب تغییر ساختار نهادی می‌شوند. فراتر از اختلافاتی که بیان شد، باید گفت در حالی که اندیشمندان جریان اول نظیر کوز و ویلیامسون، بنگاه و روابط درون آن و در نهایت تعامل آن با بیرون را مورد توجه قرار می‌دهند، جریان فکری دوم به‌ویژه نورث تلاش می‌کند وجود هزینه مبادله را با توجه به ساختار نهادی توضیح دهد و حتی به ساختار قضایی نیز توجه می‌کند. در این بین برخی از اندیشمندان این جریان فکری به‌ویژه نورث با فاصله گرفتن از تحلیل هزینه‌های مبادله در سطح بنگاه، توجه بیشتری به ساختار نهادی جامعه نموده و با پیگیری ایده‌های سایمون و هایک، مدل‌های ذهنی کارگزاران اقتصادی را مورد توجه قرار می‌دهند. در ادامه با توجه به جایگاه بازارهای سیاسی و مفهوم حکمرانی خوب در ادبیات توسعه، مفهوم هزینه‌های مبادلاتی سیاسی مطرح می‌گردد.

۵. هزینه‌های مبادلاتی سیاسی

مفهوم هزینه‌های مبادله سیاسی از نیمه دوم قرن بیستم ظهور پیدا کرده است. هزینه‌های مبادله سیاسی بر خلاف هزینه‌های مبادلات اقتصادی و مالی که به‌طور مستقیم با هزینه‌های مالی مرتبط هستند، به هزینه‌هایی گفته می‌شود که در فرآیند تصمیم‌گیری سیاسی یا دستیابی به توافقات سیاسی ایجاد می‌گردند و عمدتاً به‌صورت غیرمستقیم تأثیرات هزینه‌ای و مالی به همراه دارند. این هزینه‌ها می‌توانند شامل طیف وسیعی از عوامل مانند مذاکره، جمع‌آوری اطلاعات، هماهنگی بین ذینفعان، اجرای توافقات و هزینه‌های مرتبط با فعالیت‌های سیاسی همچون لابی‌گری و توافقات ضمنی باشند. شایان ذکر است درک هزینه‌های معاملات سیاسی در تحلیل کارایی و اثربخشی سیستم‌ها و فرآیندهای سیاسی نقش کلیدی دارد.

جیمز ام. بوکانن و گوردون تولاک^۱ را می‌توان از جمله اندیشمندان پیشگام در به‌کارگیری تحلیل‌ها و مفاهیم اقتصادی در تحلیل تعاملات سیاسی به‌شمار آورد. بوکانن و تولاک در مطالعات خود به‌صورت ضمنی به توسعه مفهوم هزینه‌های مبادله در تعاملات سیاسی پرداختند؛ و در کتاب "حساب رضایت" (۱۹۶۲)، از تحلیل‌های اقتصادی در فرآیندهای تصمیم‌گیری سیاسی بهره بردند. ایشان تأکید کردند که چگونه هزینه‌های مبادلاتی مانند هزینه‌های اطلاعات و هزینه‌های مربوط به رای‌گیری می‌توانند بر نتایج سیاسی تأثیرگذار باشند. در ادامه پس از ارائه مفهوم هزینه‌های مبادلاتی توسط کوز در دهه ۱۹۶۰ و توسعه آن توسط ویلیامسون در دهه ۱۹۷۰، در دهه ۱۹۸۰، محققانی مانند داگلاس نورث در بستر نهادی اقدام به استفاده از مفهوم اقتصاد هزینه مبادله در حوزه تعاملات سیاسی کردند. از منظر ایشان، فرآیندهای سیاسی هزینه‌های مرتبط با چانه‌زنی، جمع‌آوری اطلاعات و اجرا را نیز به همراه دارد. در این دوره درک اینکه چگونه نهادهایی مانند فدرالیسم، تفکیک قوا و بوروکراسی‌ها می‌توانند بر هزینه‌های مبادله در عرصه سیاسی تأثیرگذار باشند به‌عنوان یک موضوع کلیدی در بحث طراحی نهادی^۲ مطرح گردید.^۳ درکنار نورث، الینور و وینسنت اوستروم^۴ نیز از چهره‌های برجسته‌ای هستند که زیرشاخه هزینه‌های معاملات سیاسی را در نظریه انتخاب عمومی توسعه دادند. کار آنها به شدت متأثر از ایده‌های نورث در مباحث نهادی است، به ویژه اینکه چگونه طراحی نهادی بر سهولت تصمیم‌گیری جمعی و منابع مورد نیاز برای مشارکت در فرآیندهای سیاسی تأثیر می‌گذارد.^۵

در بحث هزینه‌های مبادلات سیاسی، نورث عنوان می‌کند که نهادهای سیاسی ناکارآمد - یا با طراحی ضعیف - می‌توانند هزینه‌های مبادله را به میزان قابل توجهی افزایش دهند و مانع توسعه اقتصادی شوند.^۶ وی استدلال می‌کند که هزینه‌های بالای معاملات سیاسی می‌تواند ناشی از عواملی مانند فساد، رفتار رانت‌جویانه، ناکارآمدی بوروکراتیک و چارچوب‌های قانونی ناکافی باشد. این هزینه‌ها سرمایه‌گذاران را دلسرد می‌کنند و مانع کارآفرینی و نوآوری می‌شوند و در نتیجه مانع رشد و توسعه اقتصادی می‌شوند. نورث استدلال می‌کند که هزینه‌های معاملات سیاسی

1. James M. Buchanan and Gordon Tullock

2. Institutional Design

۳. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به «هزینه‌های مبادلاتی، نهادها و عملکرد اقتصادی» اثر داگلاس نورث (۱۹۹۲)

4. Vincent & Elinor Ostrom

۵. وینسنت اوستروم، (۱۹۸۷) و الینور اوستروم، (۱۹۹۰)

۶. نورث، (۱۹۹۰)، ۲

می‌تواند به تخصیص نادرست منابع در یک اقتصاد منجر شود. آنها اغلب از منافع ریشه‌دار، مانند نخبگان سیاسی یا گروه‌های ذینفع خاص، به قیمت بهای رفاه اجتماعی گسترده‌تر حمایت می‌کنند که این موضوع می‌تواند منجر به تخصیص ناکارآمد منابع، کاهش بهره‌وری و به تبع آن رشد کندتر اقتصادی شوند.^۱ از سوی دیگر هزینه‌های بالای معاملات سیاسی می‌تواند اعتماد و اطمینان به نهادها را چه در داخل و چه در سطح بین‌المللی تضعیف کند. هنگامی که نهادهای سیاسی فاسد یا ناکارآمد تلقی می‌شوند، سرمایه‌گذاران ممکن است تمایلی به سرمایه‌گذاری نداشته باشند و کسب و کارها ممکن است در انجام عملیات خود با چالش‌هایی مواجه شوند. این مسئله می‌تواند فعالیت‌های اقتصادی را کاهش داده و تلاش‌های برای توسعه را مختل کند. در چنین شرایطی نورث بر اهمیت اصلاحات نهادی با هدف کاهش هزینه‌های مبادلات سیاسی و بهبود حکمرانی تأکید می‌کند. او از اقداماتی مانند تقویت حاکمیت قانون، افزایش شفافیت و پاسخگویی در نهادهای دولتی و مبارزه با فساد حمایت می‌کند، چرا که این اصلاحات برای ایجاد محیطی مناسب برای رشد و توسعه اقتصادی ضروری است. وی همچنین تأکید می‌کند که پرداختن به هزینه‌های مبادلات سیاسی نیازمند چشم‌انداز بلندمدت و تلاش‌های پایدار است. تغییر نهادی اغلب تدریجی و پیچیده است و مستلزم هماهنگی میان ذی‌نفعان مختلف و غلبه بر مقاومت از سوی منافع شخصی است. با این حال، او معتقد است که با سیاست‌های درست و اصلاحات نهادی، کشورها می‌توانند بر چالش‌های ناشی از هزینه‌های بالای معاملات سیاسی فائق آیند و پتانسیل توسعه خود را باز کنند.

به عبارت دیگر همان‌گونه که نورث نیز مطرح می‌کند، طراحی نهادهای سیاسی که هزینه‌های مبادله را به حداقل می‌رسانند، شفافیت، مسئولیت‌پذیری و حاکمیت قانون را ارتقا می‌دهند و محیطی مساعد برای فعالیت‌های اقتصادی فراهم می‌کنند، از اهمیت بالایی برخوردار است. در واقع با کاهش هزینه‌های مبادلات سیاسی، جوامع می‌توانند چشم‌انداز خود را برای پیشرفت و رفاه اقتصادی پایدار افزایش دهند.^{۲، ۳}

درواقع هزینه‌های بالای تعاملات و مبادلات سیاسی می‌تواند با ممانعت از سیاست‌گذاری

۱. نورث، (۲۰۰۵)، ۱۶۹.

۲. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به کتاب «در سایه خشونت» (۲۰۱۲) اثر داگلاس نورث و همکاران

۳. نورث و همکاران، (۲۰۰۹)

کارآمد و سرمایه‌گذاری و با ترویج فساد و ممانعت از اصلاحات سیاستی، مانع توسعه اقتصادی شود. برعکس، کاهش هزینه‌های مبادله به‌ویژه در حوزه سیاسی و حکمرانی از طریق اصلاحات نهادی می‌تواند با ایجاد محیط مساعدتر برای سرمایه‌گذاری، ترویج تخصیص کارآمد منابع و تسهیل اجرای سیاست‌ها به توسعه اقتصادی کمک کند.^۱ اما آنچه به منظور کنترل و یا کاهش این هزینه‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است شناسایی منشاء هزینه‌های مبادلاتی و عوامل موثر در ایجاد، افزایش و یا کاهش آن می‌باشد.

۶. عوامل موثر در ایجاد هزینه‌های مبادلاتی

درخصوص منشاء هزینه‌های مبادلاتی در تحلیل‌های ارائه شده از سوی اندیشمندان نهادگرا و به‌ویژه پیشگامان مباحث هزینه مبادله نظیر رونالد کوز و الیور ویلیامسون دو فرض رفتاری «فرصت‌طلبی» و «عقلانیت محدود» به‌عنوان عوامل اصلی مطرح می‌شوند. از منظر ایشان در نظریه هزینه مبادله با تکیه بر دو فرض رفتاری عقلانیت محدود و فرصت‌طلبی و با سه ویژگی کلیدی مبادله یعنی «محدودشدن دارایی به کاربری خاص، عدم اطمینان و بسامد مبادلات» ساختار حکمرانی مناسب سازمان‌ها تعیین می‌گردد و به تبع آن می‌توان هزینه‌های مبادله را به حداقل رساند.^{۲،۳}

۶-۱. «فرصت‌طلبی» و «عقلانیت محدود» دو فرض رفتاری موثر در ایجاد هزینه مبادله

اقتصاد هزینه مبادله با انتقاد از فرض عقلانیت کامل (عقلانیت ابزاری) شروع می‌شود و تلاش دارد با جرح و تعدیل آن، چارچوب تحلیل نئوکلاسیک را اصلاح و گسترش دهد.^۴ این تئوری بحث خود را با دو انتقاد به فرض عقلانیت کامل آغاز می‌کند و دو فرض رفتاری دیگر را جایگزین آن می‌کند:

اولاً کنشگران عقلایی عمل می‌کنند، ولی در بروز دادن رفتار عقلایی با دو محدودیت روبه‌رو می‌باشند. یکی اینکه اطلاعات ناقص است و افراد به همه اطلاعات دسترسی ندارند. بنابراین

۱. استرم، (۱۹۹۰)

۲. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به ویلیامسون (۱۹۷۵)، ۱۹۸۵ و ژائو و همکاران (۲۰۰۴).

۳. پنگ، (۲۰۲۱)، ۱۴

۴. نورث، (۱۳۷۷)، ۴۹-۵۰

نمی‌توانند تصمیم‌های خود را بر مبنای پایه اطلاعاتی متقن بنا کنند و دوم اینکه، حتی اگر اطلاعات در دسترس باشد، توان محاسباتی کنشگران به قدری نیست که بتوانند تمام اتفاق‌ها و احتمالات متناظر آنها را به دقت محاسبه کنند و بر مبنای آن تصمیم درست بگیرند. این عقلانیت هدفمند ولی محدود شده به واسطه اطلاعات و توان محاسباتی کنشگران، اولین فرض رفتاری است که اقتصاد هزینه مبادله به جای فرض عقلانیت کامل می‌نشانند.^۱ براین اساس عقلانیت محدود به محدودیت‌های شناختی اشاره دارد که افراد هنگام تصمیم‌گیری با آن مواجه هستند. تصمیم‌گیرندگان ممکن است اطلاعات ناقص، توانایی‌های شناختی محدود، یا محدودیت‌های زمانی داشته باشند که به جای رفتار حداکثرسازی به انتخاب یکی از گزینه‌های پیش‌رو رضایت دهند. مفهوم عقلانیت محدود اولین بار توسط هربرت سایمون، برنده جایزه نوبل با به چالش کشیدن فرض سنتی عقلانیت کامل در تصمیم‌گیری اقتصادی مطرح شد. وی با تأکید بر اهمیت درک تصمیم‌گیری در شرایط عدم قطعیت، انقلابی در حوزه اقتصاد ایجاد کرد. سایمون (۱۹۴۷) در کتاب «رفتار اداری: مطالعه فرآیندهای تصمیم‌گیری در سازمان اداری» مفهوم عقلانیت محدود و پیامدهای آن برای رفتار و تصمیم‌گیری سازمانی را ارائه کرد. سایمون در این کتاب استدلال می‌کند که افراد در محدوده توانایی‌های شناختی خود بهینه‌سازی می‌کنند و این موضوع موجب می‌شود تا به جای رفتار حداکثرسازی^۲ به انتخاب یکی از گزینه‌های موجود رضایت دهند. سایمون در آثار بعدی خود از جمله «مدل‌های عقلانیت محدود» (۱۹۸۲)، مفهوم عقلانیت محدود و کاربردهای آن در اقتصاد، روان‌شناسی و نظریه سازمانی را بیشتر توضیح داد. سایمون در سال پایانی عمرش، در شرحی از عقلانیت محدود می‌نویسد «عقلانیت محدود به‌طور خلاصه بیانگر این ایده است که انتخاب افراد به وسیله برخی از اهداف کلی سازگار^۳ و خصوصیات دنیای خارجی تعیین نمی‌شود، بلکه با دانشی که آنها از دنیا دارند، توانایی یا عدم توانایی آنها در کسب این دانش، مدیریت نتایج کنش‌های شان، توجه به مسیرهای ممکن کنش، مدیریت عدم اطمینان (شامل عدم اطمینانی که از پاسخ‌های ممکن دیگران حاصل می‌شود) و داوری میان بسیاری از خواسته‌های رقابتی‌شان تعیین می‌شود. عقلانیت، محدود است، زیرا توانایی‌های افراد به شدت محدود می‌باشد، در نتیجه رفتار عقلایی در دنیای واقعی به میزان

1. Cuypers, Ilya; hennart, Jean-Francois; silverman, Brian S.; and ertug, Gokhan, (2021)

2. maximizing behavior

3. Consistent Overall Goals

زیادی به وسیله " محیط درونی " ذهن افراد که شامل محتویات حافظه و فرآیندهایش است و " محیط خارجی " دنیایی که در آن کنش می‌کنند و کسانی تعیین می‌گردند که با آنها کنش انجام می‌شود^۱. رویکرد میان رشته‌ای سایمون بر تحقیقات بعدی در مورد تصمیم‌گیری و رفتار سازمانی تأثیر گذاشت. پذیرش فرض عقلانیت محدود متضمن این معناست که افراد هنگام مبادله در بازار نمی‌توانند قراردادهای کاملی منعقد کنند که حاوی تمام رویدادها و احتمالات متناظر آنها باشد. به این ترتیب، به عنوان یک اصل در اقتصاد هزینه مبادله، قراردادها همواره ناقص هستند. ثانیاً از آنجا که قراردادها همواره ناقص هستند، برای افراد جویای نفع شخصی به طور بالقوه این امکان وجود دارد که از نقص‌های موجود در قرارداد به نفع خود و به زیان دیگران بهره‌برداری کنند. فرصت‌طلبی به رفتار منفعت‌خواهانه اشاره دارد که در آن افراد یا نهادها از عدم تقارن اطلاعاتی یا نقض توافقی‌ها برای به حداکثر رساندن مطلوبیت خود به بهای هزینه‌های دیگران استفاده می‌کنند. در واقع فرصت‌طلبی یک مفهوم اصلی در اقتصاد هزینه مبادله است که خطرات و عدم قطعیت‌های ذاتی در مبادلات را بخوبی برجسته می‌کند. مفهوم فرصت‌طلبی در ادبیات هزینه مبادله توسط اندیشمندانی مانند رونالد کوز و الیور ویلیامسون مطرح شد. مقاله کوز «ماهیت شرکت» (۱۹۳۷) پایه و اساس درک چگونگی تأثیر فرصت‌طلبی بر هزینه‌های مبادلاتی و ساختارهای سازماندهی شرکت‌ها را ایجاد کرد. همچنین ویلیامسون، در مطالعات خود بر روی نظریه بنگاه و اقتصاد سازمانی بر جایگاه فرصت‌طلبی تأکید می‌کند. وی (۱۹۸۵) در کتاب «نهادهای اقتصادی سرمایه داری»، به طور گسترده نقش فرصت‌طلبی را در شکل دادن به روابط قراردادی، ساختارهای حکمرانی و هزینه‌های مبادله بررسی می‌کند، به گونه‌ای که توسعه چارچوب اقتصاد هزینه مبادله توسط ویلیامسون کمک شایانی به درک رفتار فرصت‌طلبانه کرد.

۶-۲. سه ویژگی کلیدی مبادله

همان‌گونه که مطرح شد هزینه مبادله با دو فرض رفتاری یعنی عقلانیت محدود و فرصت‌طلبی و سه ویژگی کلیدی مبادله که عبارتند از «محدود شدن دارایی به کاربری خاص، عدم اطمینان و بسامد مبادلات» تعیین می‌گردد. در این تعریف «محدود شدن دارایی به کاربری خاص» به آن درجه و میزانی که دارایی می‌تواند بین استفاده‌های مختلف و میان استفاده‌کنندگان بدیل رد و

بدل شود، بدون اینکه ارزش مولد آن کاسته شود اطلاق می‌شود^۱ به عبارت دیگر منظور از محدود شدن دارایی به کاربری خاص آن درجه‌ای است که استفاده از دارایی فیزیکی و انسانی موجود در مبادله را محدود و پایدار به همان استفاده مشخص شده و کاربری خاص در مبادله مذکور می‌نماید و قابلیت توزیع و استفاده مجدد را از آن دارایی سلب می‌کند^۲.

در «سامد و حجم مبادلات» هم با توجه به حجم مبادلات، برای جلوگیری از هزینه‌های مکرر عقد قرارداد این تمایل ایجاد می‌شود که مبادلات در درون بنگاه و از طریق سلسله مراتب انجام شود^۳.

در بین عوامل موثر در ایجاد هزینه‌های مبادلاتی، «نااطمینانی»، عاملی است که در تحلیل‌های کوز و ویلیامسون از سازمان اقتصادی به عنوان یکی از ویژگی‌های مبادله و به عنوان یک معلول با جایگاهی کم اهمیت‌تر از مسائلی نظیر فرصت‌طلبی و عقلانیت محدود قرار می‌گیرد^۴. بر همین اساس کوز و ویلیامسون، در مطالعات خود به ارائه توضیح دقیق و جامعی از ماهیت و منشأ نااطمینانی نمی‌پردازند. به‌ویژه کوز در مطالعات خود از تمایز نایتی بین ریسک و عدم قطعیت عبور می‌کند و موضع خود را در مورد نااطمینانی نامشخص می‌گذارد. ویلیامسون نیز عمده تأکید خود را بر عقلانیت محدود قرار داده و ابهاماتی را در تشخیص تمایز بین نااطمینانی و پیچیدگی ایجاد می‌کند. در واقع در آثار این دو اندیشمند توجه دقیقی به ماهیت «نامشخص^۵» رویدادها و نتایج آینده - فقدان دانش در مورد آینده‌ای که هنوز واقع نشده است - معطوف نشده است^۶. با این شرایط اندیشمندانی نظیر داگلاس نورث، تمرکز اصلی فعالیت انسانها را به دست آوردن کنترل بیشتر بر روی زندگیشان به‌وسیله توسعه ساختاری برای نظم بخشیدن رابطه خود با محیط می‌دانند و هدف اصلی جوامع را در همه جا کاهش نااطمینانی‌هایی می‌دانند که از خصوصیات اصلی محیط زندگی بشر می‌باشد (نورث، ۲۰۰۵، ۱). وی (۲۰۰۰) همچنین بر نقش نهادها و تغییرات نهادی در کاهش نااطمینانی و به تبع آن هزینه‌های مبادلات تأکید دارد. او

۱. ویلیامسن، (۱۹۹۶)، ۵۹.

۲. ویلیامسن، (۱۹۹۴)، ۱۷۹.

۳. پنگ، (۲۰۲۱)، ۱۶.

۴. اسلتر، (۲۰۰۰)، ۶۱.

استدلال می‌کند که نهادهایی مانند سیستم‌های حقوقی، حقوق مالکیت و هنجارهای اجتماعی، چارچوبی را برای معاملات اقتصادی فراهم می‌کنند و با ایجاد ثبات و پیش‌بینی پذیری به کاهش نااطمینانی کمک می‌کنند. وی ضمن بیان اهمیت نهادها در کاهش نااطمینانی در مبادلات بشری، از آن به عنوان عامل اصلی تعیین هزینه مبادله (و تولید) نام می‌برد و عدم اطمینان (نه ریسک) را به عنوان مشخصه انتخاب برای بسیاری از موضوعات مهم در بازارهای سیاسی و اقتصادی، مطرح می‌کند^۱.

نورث با تکیه بر مفهوم نااطمینانی در تحلیل‌های نهادی و بهره‌گیری از مطالعات بین رشته‌ای تلاش می‌کند ضمن تبیین فرایندهای تغییرات اقتصادی گامی موثر در جهت شناخت تئوری تحول اقتصادی بردارد. در ادامه با توجه به اهمیت مسئله نااطمینانی در تبیین هزینه‌های مبادلاتی به معرفی دو نگاه قالب به این مسئله می‌پردازیم.

۷. نااطمینانی منشاء اصلی هزینه‌های مبادلاتی

هرچند همه اندیشمندان نهادگرا بر اهمیت و نقش نااطمینانی در شکل‌گیری هزینه‌های مبادلاتی هم عقیده هستند اما عموماً اندیشمندان رویکرد خردنگر در بحث هزینه مبادله نظیر کوز و ویلیامسون به تبیین آن در قالب یکی از ویژگی‌های مبادله در سطح بنگاه بسنده می‌کنند. به عنوان مثال، تحلیل ویلیامسون (۲۰۰۲)، ضمن اذعان به اهمیت نهادها، بیشتر بر ساختارهای حاکمیت داخلی شرکت‌ها و نقش آنها در کاهش عدم قطعیت تمرکز دارد. وی مفهوم عقلانیت محدود و فرصت‌طلبی در توضیح هزینه‌های مبادله تأکید می‌کند. ویلیامسون (۲۰۰۵) استدلال می‌کند که نااطمینانی از محدودیت‌های شناخت انسان و منافع شخصی افراد ناشی می‌شود. در واقع تحلیل ویلیامسون بیشتر به سازمان‌دهی داخلی شرکت‌ها و نحوه طراحی ساختارهای حاکمیتی برای پرداختن به هزینه‌های مبادله، به ویژه آن‌هایی که مربوط به نااطمینانی و فرصت‌طلبی است، مربوط می‌شود. کوز و ویلیامسون در مطالعات خود بر این نکته تأکید می‌کنند که چگونه نااطمینانی بر انتخاب بین معاملات بازار و مکانیسم‌های حاکمیت سلسله مراتبی مانند شرکت‌ها تأثیر می‌گذارد. در محیط‌های نامطمئن، شرکت‌ها ممکن است برای درونی کردن معاملات و به حداقل رساندن هزینه‌های مربوط به عدم قطعیت ظاهر شوند. در این شیوه تحلیل نااطمینانی

منجر به عقلانیت محدود می‌شود، جایی که تصمیم‌گیرندگان با محدودیت‌های شناختی در پردازش اطلاعات و بهینه‌سازی نتایج مواجه هستند. فعالان اقتصادی باید در شرایط نااطمینانی تصمیم‌گیری کنند که منجر به رفتار رضایت‌بخش^۱ به جای رفتار حداکثرسازی می‌شود. ویلیامسون (۲۰۰۲) نشان می‌دهد که انتخاب بین معاملات بازار و ساختارهای حاکمیت سلسله مراتبی به سطح نااطمینانی مرتبط با معامله بستگی دارد. در محیط‌هایی با عدم قطعیت بالا، شرکت‌ها ممکن است به دلیل توانایی آنها در کاهش نااطمینانی از مکانیزم‌های داخلی‌سازی و هماهنگی استفاده نمایند. در این رویکرد نااطمینانی بر طراحی قراردادها، ساختارهای حاکمیتی و ترتیبات سازمانی تأثیر می‌گذارد. قراردادها و مکانیسم‌های حاکمیتی باید انعطاف‌پذیر و قابل انطباق باشند تا با عدم قطعیت مقابله کنند و هزینه‌های مبادله مرتبط با فرصت‌طلبی و مشکلات را به حداقل برسانند.

در حالی که اندیشمندان جریان کلان‌نگر در مباحث هزینه مبادلاتی به‌ویژه نورث بر نقش نهادها و تغییرات نهادی در کاهش هزینه‌های مبادلاتی تأکید دارند. او استدلال می‌کند که نهادهایی مانند سیستم‌های حقوقی، حقوق مالکیت و هنجارهای اجتماعی، چارچوبی را برای معاملات اقتصادی فراهم می‌کنند و با ایجاد ثبات و پیش‌بینی‌پذیری به کاهش عدم‌اطمینان کمک می‌کنند^۲. از منظر نورث، تمرکز اصلی تعاملات انسانی به‌دست آوردن کنترل بیشتر بر روی زندگی به‌وسیله توسعه ساختاری برای نظم بخشیدن به رابطه افراد با محیط است. در واقع هدف موجود در همه تعاملات، کاهش نااطمینانی است که خصوصیت محیط پیرامونی است. در گذشته نااطمینانی اصلی از محیط فیزیکی ناشی می‌شد، اما بعد از پیشرفت علم و تکنولوژی، بشر به‌طور روزافزون کنترل بیشتری بر روی محیط فیزیکی به‌دست آورد، لذا تردیدهای حاصل از تعاملات انسانی، همه اولویت‌ها را به خود اختصاص دادند. درحقیقت، این موفقیت جوامع انسانی در فتح محیط فیزیکی است که موجب شده است محیطی بی‌اندازه پیچیده خلق شود و در نتیجه نااطمینانی در تعاملات انسانی افزایش یابد. از نگاه نورث عمده تلاش جامعه بشری در طول زمان بر این بوده است تا با تغییر محیط خود ضمن کاهش نااطمینانی آن را قابل پیش‌بینی‌تر کنند. در بین اندیشمندان این رویکرد مدیریت نااطمینانی و هزینه‌های

مبادله نقش کلیدی در توسعه کشورها دارد، همان‌طور که عجم اوغلو و رایینسون (۲۰۱۲) استدلال می‌کنند کشورهای دارای نهادهای فراگیر که به‌طور مؤثر نااطمینانی را مدیریت می‌کنند، احتمال بیشتری برای تجربه رشد و توسعه اقتصادی پایدار دارند. این اندیشمندان از ایجاد ساختارهای نهادی حمایت می‌کنند که کاهش هزینه‌های مبادلات را در میان نااطمینانی تشویق می‌کند. این فرایند شامل اصلاحاتی با هدف بهبود اجرای قرارداد، حفاظت از حقوق مالکیت و شفافیت نظارتی است^۱ چرا که در این رویکرد کاهش هزینه‌های مبادله، سرمایه‌گذاری، نوآوری و کارآفرینی را تسهیل می‌کند و به تبع آن باعث توسعه اقتصادی و رشد بهره‌وری می‌شود^۲. نورث در آثار آخر خود^۳ با استفاده از دستاوردهای علوم شناختی در مطالعاتی میان‌رشته‌ای ضمن تبیین مدل‌های ذهنی، نظام باورها و ساختار نهادی و ارتباط آن‌ها به تبیین مفهوم نااطمینانی پرداخت. وی نااطمینانی و راه‌های کاهش آن را به درجات مختلفی تقسیم‌بندی نمود^۴:

۱. نااطمینانی که می‌توان با افزایش اطلاعات با توجه به ذخیره دانش موجود کاهش داد.
۲. نااطمینانی که می‌توان با افزایش ذخایر دانش در چارچوب نهادی موجود کاهش داد.
۳. نااطمینانی که تنها با تغییر چارچوب نهادی قابل کاهش است.
۴. نااطمینانی در مواجهه با موقعیت‌های بدیع که مستلزم تجدید ساختار باورها است.
۵. نااطمینانی باقیمانده که پایه و اساس باورهای «غیر عقلانی» را فراهم می‌کند.

درواقع نورث به‌طور کلی نااطمینانی را ناشی از عواملی مانند اطلاعات ناقص و قراردادهای ناقص می‌داند. با این حال، او پیشنهاد می‌کند که جوامع می‌توانند با وضع قوانین و اجرای قراردادهای به‌عنوان مکانیزمی برای کاهش نااطمینانی عمل کنند. تحلیل نورث بیشتر بر عوامل خارج از محیط سازمانی و چگونگی تأثیر آن بر هزینه‌های مبادله متمرکز است. او بر اهمیت نقش نهادها در تسهیل تعاملات و مبادلات کارآمد تأکید می‌کند. وی بر خلاف ویلیامسون که در مطالعات خود به بررسی چگونگی سازمان‌دهی داخلی برای مقابله با عوامل موثر در ایجاد هزینه‌های مبادلاتی می‌پردازد و بر انتخاب بین بازار و سلسله مراتب به‌عنوان مکانیزم حاکمیتی

۱. نورث، (۱۹۹۰)

۲. رودریک، (۲۰۰۴)

۳. نورث، (۲۰۰۱) و (۲۰۰۴) و (۲۰۰۵)

۴. نورث، (۲۰۰۵)، ۱۷

برای به حداقل رساندن هزینه‌های مبادله تأکید می‌کند، نهادها را عمدتاً خارج از سازمان‌ها می‌داند و بیشتر بر نقش نهادهای خارجی در کاهش نااطمینانی‌ها تمرکز می‌کند.

نورث ایجاد نهادها و ساختارهای نهادی را عامل اصلی مقابله با نااطمینانی‌های موجود در تعاملات انسانی می‌داند^۱ و هرچند معتقد است همچنان راه درازی تا شناخت کامل تئوری تحول اقتصادی در پیش داریم اما در یک جمع‌بندی کلی، کلید اصلی کاهش نااطمینانی و به طبع آن هزینه‌های مبادلاتی را در ایجاد و توسعه غیررسمی مجموعه‌ای از نهادها و قواعد بازی می‌داند که ساختار نهادی و ساختار انگیزشی فراهم کند که به رشد مولد (فعالیت‌های مولد اقتصادی) پاداش بدهند.^۲

۸. نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در مقاله حاضر بیان شد، در چارچوب نظری نهادگرایی، توسعه و چگونگی تحقق آن «ناظر بر شرایطی است که ساختار نهادی موجود، ساختار نهادی مشوق هزینه‌های مبادله کاهنده باشد»^۳. این درحالی است که همان‌گونه که بیان شد، تئوری هزینه‌های مبادلاتی، کلیتی یکپارچه نیست، به طوری که دو جریان فکری و تحلیلی متفاوت در فرآیند شکل‌گیری و تکامل این تئوری مطرح می‌باشد که به نوعی بر تعریف، تبیین و کاربرست مفهوم هزینه‌های مبادلاتی نیز موثر است. جریان اول غالباً با مباحث کوز و ویلیامسون شناخته شده و بر بنگاه و روابط آن تمرکز می‌کند و جریان دیگر توسط نورث و با مبنا قرار دادن نظرات هایک^۴ و سایمون^۵ شکل گرفته و بر ساختارهای کلان اقتصادی و سیاسی جامعه تأکید می‌کند که در تعریف نهادگرایان از توسعه نیز این رویکرد مدنظر می‌باشد. بر این اساس از نگاه رویکرد دوم، مفهوم هزینه‌های مبادله سیاسی مورد بررسی قرار گرفت. هزینه‌هایی که بر خلاف هزینه‌های مبادلات اقتصادی و مالی که به طور مستقیم با هزینه‌های مالی مرتبط هستند، در فرآیند تصمیم‌گیری سیاسی یا دستیابی به توافقات سیاسی ایجاد شده و عمدتاً به صورت غیرمستقیم تأثیرات هزینه‌ای و مالی به همراه دارند.

۱. نورث، (۲۰۰۱)، ۲

۲. نورث، (۲۰۰۵)، ۱۷

۳. نورث، (۱۹۹۱)، ۶

4. Hayek, Friedrich.

5. Simon, Paul

در این جستار همچنین نااطمینانی به عنوان فرض اصلی در تئوری هزینه‌های مبادله ارائه گردید و برخلاف نظر پیشگامان این تئوری که در مطالعات خود، برای دو فرض رفتاری فرصت طلبی و عقلانیت محدود جایگاه بسیار بالاتری قائل بودند، نشان داده شد که مسئله نااطمینانی به مثابه یک امر ذهنی اساس توضیح هزینه‌های مبادله را تشکیل می‌دهد و همچنین پیوندی حیاتی در تحلیل مفهومی گذار از وضعیت موجود به وضع مطلوب را فراهم می‌کند. با توجه به آنچه در این جستار بیان شد توجه به مفهوم نااطمینانی به عنوان اولین گام در درک و طراحی مسیر توسعه کشورها می‌باشد. به همین دلیل برای دستیابی به شناختی کامل تر و دقیق تر از این مسئله، ناگذیر به بهره‌گیری از یافته‌ها و مباحث مطرح در علوم شناختی و توسعه آن‌ها هستیم. علاوه بر آن در حوزه بازارهای سیاسی و رابطه آن‌ها با توسعه اقتصادی، توجه به نقش هزینه‌های مبادلاتی و تأثیر مفهوم «اعتماد» بر شکل‌گیری نااطمینانی در این بازارها به ویژه در کشورهای در حال توسعه‌ای نظیر ایران امری ضروری است.

دسترسی به داده‌ها

داده‌های استفاده شده یا تولید شده در این پژوهش در متن مقاله ارائه شده است.

تضاد منافع نویسندگان

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که هیچ‌گونه تضاد منافی در رابطه با نویسندگی و یا انتشار این مقاله ندارند.

منابع

- Acemoglu, D., & Robinson, J. A. (2012). *Why nations fail, the origins of power, prosperity and poverty*, Crown Currency Press.
- Adelman, Irma. (1999), *Fallacies in development theory and their implications for policy*. Department of Agricultural & Resource Economics And Policy Division Of Agricultural And Natural Resources University Of California At Berkeley; Working Paper No. 887. DOI: 10.22004/ag.econ.25005
- Arrow, Kenneth J. (1969), *the organization of Economic activity: issues pertinent to the choice of market versus non market allocation, in the analysis and evaluation of public expenditure: the PPB system*, 1, U.S joint Economic Committee, 1st Sess. Washington DC, US Government: printing office. Pp: 59-73.

- Clein, Peter (2000), "New institutional Economics. Encyclopedia of Law and Economics. Vol 1, pp 456-489, Aldershott, UK: Edward Elgar Press.
- Commons, John R. (1925). Reasonable value. Madison, Wis: Edwards brothers.
- Commons, John R. (1934),"Institutional Economics. New York: Macmillan Press.
- Coase, Ronald H. (1937), The Nature of the Firm, *Economica*, Vol: 4, Issue: 16 November 1937, pp: 386-405.
- <https://doi.org/10.1111/j.1468-0335.1937.tb00002.x>
- Coase, Ronald (1960), the problem of social cost, *Journal of Law and Economics*, Vol: 3 pp 1-44. <https://doi.org/10.1086/466560>
- Coase, Ronald (1992), The Institutional Structure of Production, *American Economic Review*, Vol. 82, No. 4, pp: 713-719.
- <https://doi.org/10.1515/jeeh-1991-0401>
- Coase, Ronald (1998), the New Institutional Economics. *The American Economic Review* Hodgson.
- Coase, Ronald (1999), The Task of the Society. Opening Address to the Annual Conference, *ISNIE Newsletter*, Vol. 2, No. 2.
- Cuyper, Ilya; hennart, JeanFrancois; silverman, Brian S. and Ertug, Gokhan. (2021), Transaction cost theory: Past progress, current challenges, and suggestions for the future. *Academy of Management Annuals*. 15, (1), 111-150.
- DOI:10.5465/annals.2019.0051
- Dadgar, Yadollah. (2013), "History of Economic Thought Developments", Qom, Mofid University Publications. (In Persian).
- Hodgson, Geoffrey M (1998), The Approach of Institutional Economics, *Journal of Economic Literature*, Vol. XXXVI, March, pp.166-192
- Hodgson, Geoffrey M. (2002), *A Modern Reader in Institutional and Evolutionary Economics*, Edward Elgar.
- Hodgson, Geoffrey M. (2007), An Interview with Oliver Williamson, *Journal of Institutional Economics*. Vol. 3, No. 3.
- Doi: 10.1017/S1744137407000768
- Kherallah .M & Joham .K (2002). The New Institutional Economics: Application for Agricultural Policy Research in Developing Countries, *Agerkon*, Vol 41, no.2. p 110-133.
- <https://doi.org/10.1080/03031853.2002.9523589>
- Langlois, Richard N. (1986), *Economics as a Process: Essays in the New Institutional Economics*, Cambridge: Cambridge University Press.
- McMackin, J. F., Chiles, T. H., & Lam, L. W. (2022). Integrating variable risk preferences, trust, and transaction cost economics - 25 years on: reflections in memory of Oliver

- Williamson. *Journal of Institutional Economics*, 18(2), 253-268.
DOI:10.1017/S1744137421000576
- Momeni, Farshad, Ramezanzadeh Velis, Golrooz (2014). Institutional Innovations that Reduce Transaction Cost and Their Role in Economic Development: Iran's Experiments. *Economics Research*. Vol 14, No 54, pp 1-32. (In Persian).
- North, Douglas C. (1990), *Institutions, Institutional Changes and Economic Performance*, translated by Mohammad Reza Moini, Program and Budget Organization Publications, Tehran (1377). (In Persian).
- North, Douglass C. (1971), Institutional Change and Economic Growth. *The Journal of Economic History*, Vol. 31, No. 1, pp. 118-125.
doi:10.1017/S0022050700094109
- North, Douglass C. (1984), Government and the Cost of Exchange in History. *The Journal of Economic History*, Vol. 44, No. 2.
doi:10.1017/S0022050700031855
- North, Douglass C. (1990), *Institutions, Institutional Change And Economic Performance*, Cambridge University Press.
- North, Douglass C. (1991), Institutions. *The Journal of Economic Perspectives*, Vol. 5, No. 1, pp. 97-112. DOI: 10.1257/jep.5.1.97
- North, Douglass C. (1994), Economic Performance Through Time. *The American Economic Review*, Vol. 84, No. 3, pp. 359-368.
<https://doi.org/10.48550/arXiv.1905.02956>
- North, Douglass C. (1996a), where have we been and where are we going? Retrieved from <http://ideas.repec.org/p/wpa/wuwpeh/9612001.html>
- North, Douglass C. (1996b), Economic Performance through Time: The Limits to Knowledge. Retrieved from <http://ideas.repec.org/p/wpa/wuwpeh/9612004.html>
- North, Douglass. C (1999), Institutions and Economic. in: *Blackwell Companion to Cognitive science*, Blackwell
- North, Douglass C (2000), *The New Institutional Economics and Third World Development*. Edit by J. Harris, J. Hunter, International Ltd.
- North, Douglass C. (2005), *Understanding the process of Economic Change*. Princeton University Press
- North, Douglassc and Denzau, Arthr.T (1994), Shared Mental Models: Ideologies and Institutions. *Kyklos*, vol 94.
<https://doi.org/10.1111/j.1467-6435.1994.tb02246.x>
- North, Douglass C and Mantzavinos, C and Shriq, Syed (2004), " learning, institutions, and economic performance." *Perspectives on politics* Vol. 2 No.1 p75-84

- North, Douglass C. and Wallis, John Joseph and Weingast, Barry R. (2009), violence and the rise of open-access orders. *Journal of Democracy*, Vol 20, No 1.
- North, Douglass C. and Wallis, John Joseph and Weingast, Barry R. and Webb, Steven B. (2012), *In the Shadow of Violence: Politics, Economics, and the Problems of Development*. Cambridge University Press.
- Ostrom, Elinor (1990), *Governing the Commons: The Evolution of Institutions for Collective Action*. Cambridge University Press.
- Peng, George Z. (2021), *Toward Behavioral Transaction Cost Economics*. Palgrave Macmillan Cham.
- Rutherford, Macolm (2001), Institutional economics: then and now, *Journal of Economic Perspectives*, Vol.15, No.3, Summer:173-194. DOI: 10.1257/jep.15.3.173
- Simon, Herbert (2000), *Bounded Rationality in social science: Today and Tomorrow, minds & society*, Vol. 1.
<https://doi.org/10.1007/BF02512227>
- Williamson, Oliver E. (1975), *Markets and Hierarchies: Analysis and Antitrust Implications: A Study in the Economics of Internal Organization*. University of Illinois Press.
- Williamson, Oliver E. (1985), *The economic institutions of capitalism*. The Free Press, A Division of Macmillan, Inc. New York.
- Williamson, Oliver and Masten, Scott E. (1995), *Transaction cost Economics*. Edward Elgar Publishing Ltd.
- Williamson, Oliver and Masten, Scott E. (eds.) (1999), *The economics of transaction costs*. Brookfield, VT, Edward Elger.
- Williamson, Oliver (2000), *The New Institutional Economics: Taking Stock, Looking Ahead*. *Journal of Economic literature*, Vol. 38, No. 2. DOI: 10.1257/jel.38.3.595
- Williamson, Oliver. (2002), *The Theory of the Firm as Governance Structure: From Choice to Contract*. *The Journal of Economic Perspectives*, Vol. 16, No. 3, pp: 171-195. DOI: 10.1257/089533002760278776
- Williamson, Oliver E. (2005), *Transaction Cost Economics*, in C. Menard and M. M. Shirley (eds), *Handbook of New Institutional Economics*, Springer.